

## گوهر بی بدیل

از چیزی که مشهود است و همه می بینیم و می دانیم و هیچ نیازی به اقامه ی دلیل و برهان ندارد و هیچ مجالی برای ردّ و انکار، بل شک و تردید در آن نیست این است که **همه ی آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است با همه ی آنچه متعلق به همه است، فرق دارد. که در این همه، کلّ ماسوی الله داخل هستند؛** یعنی در عین این که محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین با همه ی مخلوقات و تمامی موجودات، از تمامی جهات فرق دارند و چونان این چهارده نور مقدس، ما مخلوق پانزدهمی نداریم که در کنار آنان بگذاریم و بگوییم این یکی هم چون آن چهارده نفر است، باز هم سید الشهداء علیه السلام اختصاصاتی دارند.

آری امام حسین علیه السلام خصایصی دارند که آن خصایص را نه تنها در سلسله ی انبیا از آدم تا قبل از خاتم کسی از پیامبران نداشته و در سلسله ی اوصیا از شیث تا شمعون کسی دارا نبوده بلکه بالاتر، خصایصی که ایشان داشته اند حتی نقطه ی ختمیه ی رسالت، اولین شخصیت عالم خلقت صلی الله علیه و آله و سلم هم نداشته است. پیامبر اکرم یعنی همان که:

تا شب نیست صبح هستی زاد

آفتابی چو او ندارد یاد

او سری بود و عقل گردن او

او دلی بود و انبیا تن او

قدمش از ازل بپیموده

بوده ی کلّ کون و نابوده

داده اشراف بر همه عالم

مر ورا کردگار لوح و قلم

جان او دیده زآسمان قدم

زادن عقل و آدم و عالم

روز تا روشن است و شب سیه است

زلف و رویش شفیع هر گنه است

قامت عرش با همه شرفش

ذره ای پیش ذروه ی شرفش

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است خاک بر سر او<sup>۱</sup>

آری خصایصی که او داشته حتی پدر بزرگوارش، دومین شخصیت عالم خلقت و یکی از ارکان ثلاثه ی وجود امیرالمومنین علیه السلام هم نداشته است. امیرعالم یعنی همان که:

شاهی که عرش بارگه احتشام اوست

خورشید نعل دُلْدُل گردون خرام اوست

آزاده ای به بخت، چو قنبر غلام اوست

حیدر که مُهر "لحمک لحمی" به نام اوست

فرماندهی که تخت خلافت مقام اوست

مسند نشین صدر صفِ کبریا علی است

آن سروری که باب شهیدان کربلا است

داماد احمد و پسرِ عمِ مصطفی است

با خاک پاش نسبت مسک ختا خطا است

دست بریده را ز دم لطف او شفا است

گر قاضی ممالک دین خوانمش رواست

چون پیشوای شرع پس از مصطفی علی است

سلطان مُلک فقر و شهنشاه محتشم

حاضر جواب درس سلونی شه امم

روشن ز عکس خاطرش آئینه ی قدم

لطفش دوی درد اسیران متهم

لب تشنگان بادیه ی شوق را چه غم

مجموع را چو ساقی روز جزا علی است<sup>۲</sup>

آری، خصایصی که او داشته حتی مادر گرامی اش حضرت صدیقه علیها السلام نداشته یعنی همان کو که با آن ضلع منکسر یکی از اضلاع ثلاثه ی مثلث متساوی الاضلاع مقوم وجود است که در حقش از ناحیه ی خدایش به پدر والا تبارش خطاب و لو لا فاطمه لما خلقتکما، شرف صدور یافته است یعنی همان که:

عروس کنه جلالش نقاب نگشاید

مگر به حجله ی علم خدای بی همتا

شرافتش ز ازل بوده هم عنان قدم

جلالتش به ابد رفته هم رکاب بقا

توئی که مدح تو کرده خدای عزوجل

توئی که وصف تو را کرده خواجه ی دو سرا

نقاب قدر تو بگشوده بضعه متی

علو شأن تو بنموده از من آذاها<sup>۳</sup>

آری خصائصی که او داشته حتی برادر بزرگوارش که حدیث او را افضل از حسین علیه السلام معرفی نموده، که هشام بن سالم گوید: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: الْحَسَنُ أَفْضَلُ أَمْ الْحُسَيْنُ فَقَالَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الْحُسَيْنِ...<sup>۴</sup> و همچنین سایر حضرات معصومین علیهم السلام نداشته اند و این نکته ای است بسیار حائز اهمیت و اهمیت آن زمانی بیشتر که این خصوصیت ها را برای آن وجود مقدس نوعاً خود آن ذوات مقدسه فرموده اند.

این حسین کیست که با همه فرق دارد ؟ ... او حسین است؛ حسین نسخه ی منحصر به فرد عالم هستی و عنصر بی نظیر عالم خلقت و دارنده ی کمالاتی ویژه است:

هاله ای بر چهره از نور خدا دارد حسین جلوه ی هر پنج تن آل عبا دارد حسین

آشنای عشق را بی آشنا گفتن خطاست در غریبی هم هزاران آشنا دارد حسین

در هوای کوی وصلش بی قراران بی شمار دل مگر گاه است، گویی کهربا دارد حسین

معجز قرآن جاویدان، حسین بن علی است برترین اعجازها در کربلا دارد حسین

خیمه گاهش کعبه و آب فراتش زمزم است قتلگاهی برتر از کوه منا دارد حسین

شور شیرین غمش رمز بقای سرمدی است از سرشک دیدگان آب بقا دارد حسین

تا شفا بخشد روان و جسم هر بیمار را در حریم وصل خود خاک شفا دارد حسین

حرمت ذبح عظیم کربلا بنگر «حسان» خونبهای همچو ذات کبریا دارد حسین

و چون چنین است همه ی آنچه متعلق به اوست با همه ی آنچه متعلق به همه است، حتی با همه ی آنچه متعلق به همه ی آنانی که با همه فرق دارند، فرق دارد و متفاوت است.<sup>۶</sup>

---

(۱) حدیقه الحقیقه

(۲) دیوان خیالی بخارائی

(۳) دیوان فیاض لاهیجی

(۴) تفسیر برهان ۴ / ۱۳۸

(۵) اشک شفق

(۶) با استفاده از کتاب: اینجا کربلاست. جلد دوم. نوشته ی سید مجتبی بحرینی